۳. اما ممکن است فرق آن را با کلام مرحوم اصفهانی در آن بدانیم، که ایشان برخلاف مرحوم اصفهانی بر تجرّد نفس تأکید ندارد و لذا می پذیرد که اراده و کراهت اگر از جهت واحد بخواهند در زمان واحد به متعلق واحد تعلق بگیرند، اجتماع ضدین حاصل می آید، در حالیکه مرحوم اصفهانی به تجرد نفس است (و اجتماع ضدین محتاج موضوع مادی است)، در چنین فرضی هم اجتماع ضدین را بی مشکل می دانستند.

مرحوم بروجردی در نهایت می نویسند که وقتی گفتیم که اجتماع محال نیست، لاجرم به وقوع آن هم ملتزم می شویم، چرا که اطلاق ادله، شمول امر و نهی را نسبت به مجمع ثابت می کند:

**« ثمّ إنّا لا نحتاج إلی إقامة البرهان علی الجواز حتّی یقال: لعلّ الاجتماع یکون ممتنعاً بجهة اخری غیر ما ذکر و لم نتنبّه علیها، فلا بدّ لإثباته من إقامة البرهان؛ و ذلک لأنّ رفع الید عن إطلاق الأدلّة و عمومها لا یجوز إلّا بدلیلٍ شرعیّ أو عقلیٍّ مفقود فی المقام، و مجرّد احتمال جهةٍ واقعیّة تکون موجبة للامتناع لا یصحّح رفع الید عن الأدلّة- کما هو واضح- فلا بدّ للمانع من إقامة الدلیل، لا للمجوِّز.»**[1]

[1] . همان، ص۲۲۳

**دلیل پنجم:** سخن امام خمینی

**مقدمه ۱:**

حضرت امام از جمله قائلین به جواز هستند، ایشان برای مدعای خویش ابتدا، مقدمه ای را مطرح می‌کنند:

**«لا کلام فی عدم جریان النزاع فی المتباینین و المتساویین، و الظاهر جریانه فی الأعمّ و الأخصّ المطلقین إذا کان المنهیّ عنه أخصّ، و لم یؤخذ مفهوم الأعمّ فی الأخصّ، و تکون الأعمّیّة بحسب المورد لا المفهوم، و ذلک لأنّ المناط- و هو اختلاف العنوانین- متحقّق.**

**و أمّا العامّ و الخاصّ بحسب المفهوم ففی جریانه فیهما إشکال، من حیث إنّ المطلق عین ما أخذ فی المقیّد، و وصف الإطلاق لیس بشیء، بل المطلق عبارة عن نفس الطبیعة بلا شرط، و المقیّد هو هذه مع قید، فلا یمکن أن تکون الطبیعة موردا لحکمین مختلفین، فلا یجری فیهما، و من حیث إنّ المقیّد بما هو کذلک عنوان غیر المطلق، و لیس الحکم فیه علی المطلق مع قیده، بل علی المقیّد بما هو کذلک، و هو غیر المطلق، و الأمر الضمنی لا أساس له، فیجری فیهما.**

**و المسألة محلّ إشکال و تأمّل، و إن کان عدم جریانه أشبه.**

**و أمّا العامّان من وجه فلا إشکال فی جریانه فیهما، إلاّ إذا أخذ مفهوم أحدهما فی الآخر، کقوله: «صلِّ الصبح» و «لا تصلِّ فی الدار المغصوبة»، فیأتی فیه الإشکال المتقدّم.»**[1]

توضیح:

۱. دو عنوان (یکی متعلق امر و دیگری متعلق نهی) اگر متساوی [مصداقی] هستند [اکرم الانسان و لا تکرم الناطق] یا متباین [مصداقی] هستند [اعبد الله و لا تعبد الشیطان] از مباحث بحث اجتماع امر و نهی نیستند.

۲. اما اگر عام و خاص مطلق هستند و نهی اخص است:

۳. گاه رابطه آن ها عموم و خصوص مصداقی است: در این صورت بحث اجتماع امر و نهی جاری است (چرا که اختلاف دو عنوان که مناط بحث است، واقع است) [مثال: در ماه رمضان روزه بگیر/ روزهای پنج شنبه تیر ماه در حضر نباش] [در فرض اینکه رمضان و تیرماهمنطبق است]

[1]. مناهج الوصول، ج۲، ص۱۲۶

ما می گوییم:

توجه شود که رابطه مرد و انسان عام و خاص مطلق مفهومی است ولی رابطه مرد و ضاحک عام و خاص مطلق مصداقی است. در رابطه عام و خاص مفهومی، خاص مصداق ذاتی عام است و در رابطه عام و خاص مصداقی، خاص مصداق عرفی است.

۴. و گاه رابطه آن ها عموم و خصوص مفهومی است: [مثال: نماز بخوان/ نماز در وَبَر ما لا یؤکل لحمه، نخوان]، ممکن است بگوییم در این صورت بحث اجتماع امر و نهی مطرح نیست، چرا که این امر و نهی به یک طبیعت تعلق می گیرد

۵. و ممکن است بگوییم مقید بما هو، عنوانی است غیر از مطلق. و لذا مقید عبارت نیست از «مطلق+قید»

۶. ان قلت: در این صورت حتی اگر مقید، با مطلق فرق کند ولی بالاخره «مطلق در ضمن مقید» دارای امر ضمنی است.

۷. قلت: امر ضمنی باطل است

۸. در هر حال، در عام و خاص مفهومی مسئله محل اشکال است. اگر چه ظاهراً بحث جریان ندارد.

۹. اما عامین من وجه:

۱۰. اگر مفهوم یکی از آن ها، در دیگری باشد [صلّ الصبح، لا تصلّ فی الدار المغصوبة] همان اشکال قبل جاری است

ولی اگر عامین من وجه مصداقی هستند، بحث بی تردید جریان دارد.